



## ارتباط شبیه آکل و مأكول با داستان حضرت ابراهیم

**کلیدواژه:** شبیه آکل و مأكول، معاد جسمانی، جسم انسان، خاک، حضرت ابراهیم (علیه السلام).

**پرسش:** درباره شبیه آکل و مأكول و نیز ارتباط آن با داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مورد کشتن چهار پرنده توضیح دهید؟

**پاسخ:** شبیه آکل و مأكول، شبیه‌های قدیمی در نفی و انکار معاد جسمانی است که بسیاری از متکلمان درباره آن سخن گفته‌اند. شبیه به صورت خلاصه این‌گونه است: «اگر انسانی معین، غذای انسان دیگر شود، اجزای مأكول (خورده شده) در روز معاد در بدن آکل (خورنده) باز می‌گردد یا در بدن مأكول؟ به هر صورت که فرض شود، بدن یکی از آن دو به صورت کامل در روز رستاخیز محشور نخواهد شد. ارتباط شبیه آکل و مأكول با داستان چهار پرنده، در اختلاط اجزای بدن آنان در هنگام مرگ و جدا شدن آنها در حیات مجدد است؛ همان‌طور که در آن جریان، اجزای هر پرنده به بدن اصلی خود بازگشتند، در شبیه آکل و مأكول نیز، اجزای هر انسان به بدن اصلی خود باز می‌گردند.

### فهرست مندرجات

- ۱ - حقیقت معاد جسمانی
- ۲ - آیه ۲۶۰ سوره بقره
- ۳ - علت درخواست حضرت ابراهیم
- ۴ - هدف از آیه مزبور
- ۵ - بیان شبیه
- ۶ - بازگشت به آخرین ذرات
  - ۶.۱ - دارا بودن آخرین جسم خاک‌شده از صفا اولیه
  - ۶.۲ - همراهی روح با جسم
  - ۶.۳ - سلول‌های بدن و دارا بودن عین صفا
- ۷ - نتیجه بحث
- ۸ - معرفی منابع
- ۹ - پانویس
- ۱۰ - منبع

### حقیقت معاد جسمانی

بیشتر آیاتی که در قرآن مجید درباره رستاخیز وارد شده، توضیح و تشریحی برای «معاد جسمانی» است. اصولاً کسانی که با آیات قرآن سروکار دارند، می‌دانند معاد در قرآن جز به شکل «معاد جسمانی، روحانی» عرضه نشده است. به این معنا که به هنگام رستاخیز هم این «جسم» باز می‌گردد و هم «روح» و جان» و لذا در قرآن از آن به احیاء موتی «زنده کردن مردگان» تعبیر شده است و اگر رستاخیز تنها جنبه روحانی داشت، زنده کردن مردگان اصلاً مفهومی نداشت.

### آیه ۲۶۰ سوره بقره

و آیه ۲۶۰ سوره مبارکه بقره [۱] که داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در مورد کشتن چهار پرنده نقل می‌کند، با صراحت تمام موضوع بازگشت اجزای پراکنده همین بدن را مطرح می‌کند:

### علت درخواست حضرت ابراهیم

و هنگامی که ابراهیم (علیه السلام) از خداوند می‌خواهد که «وَادُّ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي»؛ «خدایا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» از جمله «اَرْنِي كَيْفَ ...» (به من نشان ده چگونه ...) به‌خوبی استفاده می‌شود که او می‌خواست با رؤیت و شهود، ایمان خود را قوی‌تر کند، آن هم درباره چگونگی رستاخیز نه درباره اصل آن.

### هدف از آیه مزبور

و هدف این بود که نمونه رستاخیز و زنده شدن مردگان را هنگامی که اجزای بدن آنها متلاشی می‌شود و هر ذره‌ای به گوشه‌ای می‌افتد و با دیگر ذرات از بدن کسی دیگر می‌آمیزد، با چشم خود مشاهده کند. ابراهیم (علیه السلام) این کار را کرد و آنها را صدا زد، در این هنگام اجزای پراکنده هر یک از مرغان، جدا و جمع شده و به هم آمیخته و زندگی را از سرگرفتند و این موضوع به ابراهیم نشان داد که همین صحنه در مقیاس بسیار بزرگ‌تر و وسیع‌تر در رستاخیز انجام خواهد شد.

پس این‌که خداوند سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بدین صورت جواب داد، به خاطر این نکته بوده است که نمونه‌ای از حقیقت معاد جسمانی را برای ابراهیم (علیه السلام) نشان دهد که کیفیت زنده کردن مردگان چگونه خواهد بود و چنان‌که از دیگر آیات مربوط به معاد برمی‌آید که هنگام رستاخیز هم، همین جسم است که باز می‌گردد، نه این‌که با ماهیت دیگری عود کند. [۲]

اما بخش اول سؤال که درباره شبهه **آکل و ماکول** است، از دیرباز در بین متکلمین و فلاسفه مطرح بوده و جواب‌های متعددی به آن داده شده است. شبهه این است که از نظر علمی تردیدی نیست که بدن انسان پس از مرگ و دفن، تحت عواملی تبدیل به نیترات و ازت می‌شود و قسمتی از آن در خاک جذب می‌گردد. همین مواد پس از زراعت، در محصولات کشاورزی جذب می‌شوند و با مصرف آنها توسط انسان‌های زنده، همان مواد باعث **رشد** و نمو انسان‌های زنده گشته و تشکیل‌دهنده سلول‌های بدن فرد جدید می‌شوند. در **روز رستاخیز** و در موقع احیای مجدد انسان کمبود مواد سازنده بدن فرد اول چطور جبران می‌شود؟ اگر با همان مواد اولیه تکمیل شود، بدن فرد ثانوی دچار **نقص** می‌گردد! و اگر تکمیل نگردد، بدن فرد نخستین ناقص خواهند ماند؟ [۳] همان‌طور که اشاره کردیم به این شبهه پاسخ‌های گوناگونی داده شده است که به یک مورد آن به اختصار می‌پردازیم:

### بازگشت به آخرین ذرات

این پاسخ مبتنی بر سه مقدمه است:

#### ← دارا بودن آخرین جسم خاک‌شده از صفات اولیه

همچنان که می‌دانید در مدتی کمتر از ده سال، تقریباً همه سلول‌های بدن (حتی سلول‌های مغزی با این‌که از نظر تعداد کم و زیاد نمی‌شوند) از نظر اجزا دگرگون گشته و هیچ‌یک از ذرات پیشین بدن انسان باقی نمی‌ماند. در عین حال تا آستانه مرگ همه ذرات قبل، خواص و آثار خود را به سلول‌های تازه می‌سپارند، به همین دلیل خصوصیات جسمی انسان مانند رنگ، شکل، **قیافه** و ... با گذشت زمان ثابت هستند. بنابراین آخرین جسم خاک‌شده انسان، دارای مجموعه صفاتی است که انسان در **طول عمر** خود کسب کرده است. [۴]

#### ← همراهی روح با جسم

اساس **شخصیت انسان** را **روح** تشکیل می‌دهد، ولی «روح» همراه «جسم» پرورش و تکامل می‌یابد و هر دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ لذا همان‌طور که دو جسم از تمام جهات با هم شبیه نیستند، دو روح نیز از تمام جهات با هم شباهت نخواهند داشت. به همین دلیل هیچ روحی بدون جسمی که با آن پرورش یافته، نمی‌تواند فعالیت کامل و وسیعی داشته باشد؛ لذا در رستاخیز باید به همان جسم سابق بازگردد تا فعالیت خود را در یک مرحله عالی‌تر از سر بگیرد. [۵]

#### ← سلول‌های بدن و دارا بودن عین صفات

**انسان** از روز نخست، سلولی بیش نبود؛ همان یک «سلول نطفه»، تمام صفات او را دربر داشت و به تدریج از راه تقسیم، به دو **سلول** تبدیل شد و دو سلول به چهار سلول و به همین ترتیب تمام سلول‌های بدن انسان به وجود آمد؛ بنابراین هر یک از سلول‌های بدن انسان شعبه‌ای از سلول نخستین‌اند که تمام مشخصات جسمی او را دربر دارند و اگر مانند آن پرورش بیابند، انسانی شبیه به او از هر نظر خواهند ساخت که عین صفات او را دارا باشد. [۶]

### نتیجه بحث

با توجه به ظاهر **آیات قرآن** که می‌گوید: آخرین ذراتی که در بدن انسان در هنگام مرگ وجود دارد، در **روز قیامت** به همان بدن باز می‌گردد و با در نظر گرفتن مقدماتی که بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر انسانی از انسان دیگری تغذیه کرد و قسمتی از اجزای بدن خود را از انسان دیگری به وجود آورد، در **قیامت** این اجزا از بدن او خارج شده و به بدن صاحب اصلی برمی‌گردد. تنها مشکلی که در این‌جا خواهد بود این است که بدن دوم ناقص می‌شود؛ ولی باید گفت که در حقیقت ناقص نمی‌شود؛ بلکه کوچک می‌شود؛ زیرا اجزای بدن او در تمام بدن دوم پراکنده شده بود. پس هنگامی که اجزای بدن اول از آن دومی گرفته شد، به همان نسبت، مجموعه بدن دوم لاغرتر و کوچک‌تر می‌شود؛

ولی از آن‌جا که این بدن کوچک، تمام صفات شخصی دوم را بدون کم‌وکاست دربر دارد و هنگام **رستاخیز** همچون فرزندی که کوچک است و سپس بزرگ می‌شود، به صورت انسان کاملی محسوس می‌شود، چنین تکامل و رشدی، هیچ مشکل عقلی و نقلی به وجود نمی‌آورد. [۷]

اما این‌که پرورش هنگام رستاخیز، فوری است یا تدریجی بر ما روشن نیست؛ فقط می‌دانیم که هر کدام باشد هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند و در هر دو صورت مسئله حل شده است.

و از همین جا جواب شبهه و سؤال نیز روشن شد؛ زیرا ارتباط شبهه آکل و ماکول با داستان چهار پرنده، در اختلاط اجزای بدن آنان در هنگام **مرگ** و جدا شدن آنها در **حیات** مجدد است؛ همان‌طور که در آن جریان، اجزای هر پرنده به بدن اصلی خود بازگشتند، در شبهه آکل و ماکول نیز اجزای هر انسان به بدن اصلی خود باز می‌گردند.

در ضمن به شبهه آکل و ماکول پاسخ‌های دیگری نیز داده شده است که به خاطر ضیق مقال به منابعی که معرفی می‌شود، مراجعه کنید.

### معرفی منابع

۱. بررسی‌های اسلامی، سیدمحمدحسین طباطبایی، ج ۲، قم، هجرت.
۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه.
۳. معاد در نگاه وحی و فلسفه، مجدباقر شریعتی سبزواری، دانشگاه تهران.

### پانویس

۱. ↑ بقره/سوره، آیه ۲۶۰. [۸]
۲. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۲۰۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [۹]
۳. ↑ طباطبایی، سیدمحمدحسین، بررسی‌های اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۲، قم، هجرت.
۴. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۰۹ - ۳۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [۱۰]
۵. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [۱۱]
۶. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [۱۲]
۷. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۱ - ۳۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه. [۱۳]

### منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «ارتباط شبهه آکل و ماکول با داستان حضرت ابراهیم»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۸/۰۵/۱۴. [۱۴]

